

مؤلفه‌های پایداری در آینه شعر شهید عبدالرحیم محمود

سید فضل‌الله میرقادری،^۱ داود نجاتی،^۲ عفت مردانی^۳

چکیده

عبدالرحیم محمود، از پیش‌گامان ادبیات مقاومت فلسطین است که پژوهش‌های پایداری و صلح‌طلبی در اشعارش طنین‌افکن شده است. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی به نقد درون‌مایه‌های پایداری در اشعار شاعر می‌پردازد و جنبه‌های هنری و شگردهای ادبی به‌کاررفته در آن‌ها را تصویر می‌نماید. نتایج برآمده از پژوهش گویای این است که عبدالرحیم محمود، کوشیده است از رهگذر تصویرپردازی‌های هنرمندانه و تکرارهای شاعرانه، عرق میهن‌دوستی و روحیه دفاع از سرزمین را که سنگ بنای پایداری است، به شکل قابل توجهی به مخاطب خود انتقال دهد. شعر محمود، با صراحت بیان و کلام ساده و صمیمی خود، طرحی نو در ادبیات مقاومت فلسطین درآفکنده است. از مهم‌ترین مؤلفه‌های پایداری در اشعار شاعر می‌توان به: استعمارستیزی، تلاش در جهت بیداری، توصیف شهادت و رشادت رزمندگان، توصیف خفقان حاکم بر جامعه، آزادی‌خواهی و صلح‌طلبی اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها: ادبیات پایداری، فلسطین، آزادی‌خواهی، عبدالرحیم محمود.

مقدمه

ادبیات، به‌عنوان یکی از اشکال بی‌همتای بیداری اجتماعی، نقشی مهم و اساسی در سازمان‌دهی و تشویق ملت‌ها و انسان‌هایی دارد که برای رهایی مبارزه می‌کنند. علاوه بر این، نباید وظیفه زیبایی‌شناختی ادبیات را از یاد برد که نقش سازنده‌ای در شکل‌دهی به زندگی و پدیدار کردن زیبایی‌های آن دارد. چراکه ادبیات، «آینه‌ای است که تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در هر دوره در آن منعکس است» (نجفی، ۱۳۵۶: ۵۴). یکی از انواع ادبی که علاوه بر بُعد زیباشناسی، دارای رسالت و کارکردی ژرف در طبیعت هنری خود نیز هست؛ ادبیات پایداری است. به همین دلیل ادیب پایداری، مرواریدهای ادبی خود را در قالب شعر یا نثر با تزریق رایحه روحی و فکری خویش در سروده‌های ملی قرار داده و باعث شکل‌گیری آن در تار و پود قلب مردم و استقرار آن در دل‌ها می‌گردد. از این‌رو، ادبیات پایداری «به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی، یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید؛ برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت آن، به نگارش تاریخ آن می‌پردازد» (شکری، ۱۹۷۹: ۱۱-۱۰). ادبیات پایداری را می‌توان به فریاد رسای ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده تعبیر کرد، فریادی که از عمق جان ادیب برخاسته و ندای خاموش ملت‌های ستم‌دیده را به گوش جهانیان می‌رساند. «ادبیات مقاومت، مقابله با همه اشکال استعمار و ظلم است که در آن، سخن در جایگاه سلاح و تفنگ قرار می‌گیرد و این در حالی است که تأثیر سلاح و تفنگ محدود به عرصه جنگ است؛ اما تأثیر سخن ادبیات مقاومت، پیوسته ادامه دارد» (الحسین، ۱۹۷۲: ۱۲).

مقاومت را باید یکی از عناصر وجودی انسان دانست؛ زیرا که از بدو حیات، نزاع بین انسان و عوامل محیطی برای حفظ بقا وجود داشته است. بنابراین، نمی‌توان پیدایش پدیده مقاومت و پایداری را به زمان خاصی محدود کرد؛ بلکه در همه ادوار زندگی انسان در اشکال مختلف نمود پیدا کرده است. در این میان، گروهی مسئله انتفاضه فلسطین و تجاوز اسرائیل را نقطه آغاز ادبیات پایداری می‌دانند. «با عنایت به طبیعت منطقه خاورمیانه و با توجه به اتفاقات جدید فراوانی که به‌خاطر اشغال اسرائیل و تجاوزات پی‌درپی و سرکوب

بیش از نیم قرن اتفاق افتاد، نوعی جدید از شعر در ادبیات عرب پدید آمد که به خاطر مقاومت در برابر ظلم و استبداد، شعر مقاومت نام گرفت و نقش زیادی در برافروختن آتش انتفاضه که رژیم صهیونیستی را به لرزه انداخت، داشت» (جنتی‌فرد و دیگران، ۱۴۲۵: ۱۲۲).

هنگامی که فاجعه فلسطین در سال ۱۹۴۸ رخ داد، یک دگرگونی ریشه‌ای در جامعه عرب به جای نهاد. «پس از آن فاجعه، ادبیات عرب در فلسطین چشمه‌ای باارزش در جریان بود که نیمه نخست این قرن را فراگرفت» (کنفانی، ۱۳۶۲: ۱۴). در این گستره، شعر پیشاهنگ بود و شاعران از رهگذر زبان شعر، که قدرت انتشار و انتقال از زبانی به زبان دیگر را فراهم می‌نمود به بیان اندیشه‌ها و آرمان‌های خویش پرداختند. این چنین، شعر پیشتاز رساندن پیام مقاومت و پایداری گردید و از آن پس، شاعران احساس‌های عاطفی خود را پس از اشغال فلسطین، در حوزه ادبیات پایداری به تصویر کشیدند تا از رهگذر بیان شاعرانه، با زهرخند تلخی که تا بن استخوان، زخم‌زن است، وضعیت خلق ستم‌دیده‌ای را به تصویر کشاند. به طوری که می‌توان گفت «نبض شعر عرب، امروز با مسئله فلسطین می‌تپد. شاید نتوان شاعری یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و موضوع بخشی از شعرهایش را فلسطین تشکیل ندهد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵۰). این روند، رفته‌رفته گسترش یافت تا جایی که بدون تردید می‌توان ادعا کرد که «اشغال فلسطین، نقش محوری را در شش دهه اخیر در ایجاد این نوع ادبی در ادبیات عرب بازی کرده است» (محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

این قضیه، در میان شاعران و نویسندگان فلسطینی فعال‌تر و پویاتر دنبال می‌شود و هریک از منظری، پایداری و پایمردی قوم رنج‌کشیده و ستم‌دیده خود را به تصویر می‌کشند. این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی بن‌مایه‌های پایداری در اشعار عبدالرحیم محمود، شاعر معاصر فلسطینی می‌پردازد و ضمن استخراج مضامین پایداری در اشعار شاعر، ادبیات او را از منظر زیباشناختی، نقد و بررسی می‌کند.

بیان مسئله

عبدالرحیم محمود از شاعران شهید معاصر فلسطینی است که با درک مشکلات جامعه

خود و ترسیم جنایات صهیونیستی سعی دارد وجدان جامعه را تحریک و روحیه مقاومت را برانگیزد. این پژوهش، به بررسی مؤلفه‌های پایداری در اشعار شاعر می‌پردازد. از این‌رو، ابتدا اشعار بر اساس درون‌مایه‌های پایداری، تفکیک و دسته‌بندی گردید؛ سپس با روش توصیفی - تحلیلی، معانی و مضامین آن به بوته نقد کشانیده شد. سؤال‌هایی که پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به آن است؛ عبارتند از:

۱. مؤلفه‌های پایداری در اشعار عبدالرحیم محمود کدام است؟
۲. شاعر از چه تکنیک‌های هنری برای انتقال این مؤلفه‌ها به مخاطب استفاده کرده است؟

پیشینه تحقیق

از آنجا که شعر مقاومت نقش بارزی در بیداری روحیه مبارزه‌طلبی بازی کرده؛ همواره کانون توجه پژوهش‌گران بوده است. مقوله ادبیات پایداری با نام فلسطین گره خورده است؛ به گونه‌ای که ادبیات پایداری، قضیه فلسطین و انتفاضه را در ذهن تداعی می‌کند. از این‌رو، ادبیات فلسطین در صدر پژوهش‌های مرتبط با ادب پایداری قرار می‌گیرد. عبدالرحیم محمود، از جمله شاعران فلسطینی است که علاوه بر حضور در جبهه‌های جهاد علیه ظلم، با سلاح شعر به میدان مبارزه گام می‌نهد و قلبش، هر لحظه برای میهن و مردمش می‌تپد. از این‌رو، شعر او نمونه‌الایی از ادبیات مقاومت به شمار می‌آید. در زمینه شعر محمود، پژوهش‌هایی به صورت پایان‌نامه به نگارش درآمده است؛ که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

- «الصیغ الصرفیة و دلالاتها فی دیوان عبدالرحیم محمود» (۲۰۱۱م) پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه الأزهر (غزه)، نوشته «حنان جمیل عابد» که در آن دلالت‌های صرفی دیوان شاعر مورد نقد واقع شده است.
- «الوطنیات فی دیوانی عبدالرحیم محمود و عبدالکریم الکریمی» (۱۳۹۰ش) پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه اصفهان، نوشته «زهرا خسروی» با راهنمایی حمید احمدیان، که جلوه‌های وطن‌پرستی و میهن‌دوستی را در اشعار به تصویر کشیده است.
- «بررسی حوزه‌های معنایی در دیوان عبدالرحیم محمود» (۱۳۹۳ش) پایان‌نامه

کارشناسی ارشد دانشگاه لرستان، نوشته معصومه فصاحت با راهنمایی دکتر محمود میرزایی الحسینی، که نقد و تحلیل شیوه‌ها و شبکه‌های معنایی در دیوان شاعر پرداخته است. اما از آنجا که بعد پایداری در ادبیات محمود مورد توجه و بررسی پژوهش‌گران واقع نشده است؛ این مقاله در پی آن است تا بن‌مایه‌های ادبیات پایداری را در شعر شاعر و تعهدش به قضیه فلسطین را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

عبدالرحیم محمود، یکی از شاعران برجسته معاصر عرصه شعر پایداری در ادبیات فلسطین است که نقشی حیاتی و تعیین‌کننده در بیداری مردم و مبارزه با استکبار ایفا نموده است. محمود «با درک مشکلات جامعه و انعکاس آن در شعر خود، سعی دارد وجدان جامعه را تحریک و چهره واقعی صهیونیسم را برملا سازد» (فصاحت، ۱۳۹۳: ۱۳). او با استفاده هنرمندانه از مؤلفه‌های پایداری، توانست برگ زرینی در ادبیات مقاومت عربی بر جای گذارد. صراحت بیان و لحن ساده و صمیمی و کلام شیوا و پویای محمود در موفقیت او در این عرصه، بسیار قابل تأمل است. این مقاله در صدد واکاوی بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار این شاعر فلسطینی است.

بحث و بررسی

الف) نگاهی به زندگی شاعر

عبدالرحیم محمود در سال ۱۹۱۳ در روستای «عَنْبَتَا» از توابع فلسطین در خانواده‌ای فقیه و دانشمند دیده به جهان گشود (محمد حسن شراب، ۲۰۰۰: ۵۴۹). پس از اتمام تحصیلات، به‌عنوان مدرس دانشکده «النجاح» مشغول به فعالیت شد. در آنجا بر مسلک استادش، ابراهیم طوقان، به آموزش ارزش‌های ملی و برافروختن آتش انقلاب در نهاد دانشجویانش همت گماشت (تمیحه، ۱۹۸۶: ۶۵). محمود، سرانجام به سپاه مجاهدین به رهبری شهید ابوکمال پیوست و به درجه رفیع شهادت نائل گشت (جمیل عابد، ۲۰۱۱: ۷). از عبدالرحیم محمود به‌خاطر آوارگی شاعر و اهتمام بیش از حد شاعر به مقوله پایداری در برابر ظلم و ستم متجاوزان صهیونیست، در طول زندگی شاعر، اثری به چاپ

نرسید و اشعار او در روزنامه‌ها و مجلات انتشار می‌یافت. تا جایی که دیوان شاعر پس از شهادت ایشان به زیور طبع آراسته شده است. اسلوب شاعر در شعرهایش، بسیار ساده و روان است، اما در عین حال معانی و مفاهیم عمیقی را در حوزه ادبیات پایداری در خود جای داده است. محمود با احساس غنی شاعرانه و قدرت بیان خود توانست مفاهیم والای انسانی و مضامین ژرف مقاومت را در اشعارش بیافریند.

ب) جلوه‌های پایداری در اشعار عبدالرحیم محمود

ب-۱) استعمارستیزی

در سدهٔ اخیر، استعمارگران غربی تلاش می‌کنند تا با تهاجم فرهنگی، ملت‌های دیگر را به زانو درآورند. هجوم استعمارگران به منابع فرهنگی و مادی دیگر ملل بازتاب‌های فراوانی داشته است. در این میان، نقش شاعران و نویسندگان به مراتب چشمگیرتر از دیگران بوده است. عبدالرحیم محمود، به عنوان شاعر مقاومت فلسطین، مبارزه با استعمار و استعمارگران را از مهم‌ترین محورهای شعری خود قرار می‌دهد. وی فرهنگ غرب را هم‌چون گازهای حامل بیماری‌های مسری می‌داند که در مشرق سرایت می‌کند و این نکته را نیز یادآوری می‌کند که نباید از حیلۀ استعمارگران غربی غافل شد؛ زیرا که جنگ امروز، جنگ سلاح و کشتار نیست؛ بلکه در فضایی آرام و ظاهراً بدون جنگ و خونریزی ادامه دارد:

لِلْغَرْبِ عَادَاتُ كَغَازَاتِ سَرَتٍ فِي الشَّرْقِ مَسْرَى الدَّاءِ بِالْأَجْسَامِ
لَا تَأْمِنُوا الْمُسْتَعْمِرِينَ فَكَم لَّهُمْ حَرْبٌ وَجْهَهُهَا بِسَلَامِ

(محمود، ۱۹۹۱: ۴۶)

ترجمه: غرب عادت‌هایی دارد که هم‌چون گازهایی (بیماری‌زا) در شرق سرایت کرده است. به استعمارگران اعتماد نکنید که چه‌بسا جنگ آن‌ها نقاب آرامش و صلح بر چهره دارد.

شاعر از ابتدا، با تشبیه فرهنگ غرب به گازهای ناقل بیماری، ایدئولوژی استعمارستیزانهٔ خود را نمایان می‌سازد و با لحنی پرخاشجویانه، اندیشه‌های انقلابی و عصیان‌گر خویش را به رشته می‌کشد. تصویرسازی در بیت اول نیز یکسره در خدمت

دیدگاه استعمارستیز شاعر به کار گرفته شده است. از این‌رو، ایماژ شکل‌گرفته بر پایه تشبیه «انتشار فرهنگ و عادات غرب در شرق» به «سرایت درد در بدن»، ایماژی تازه و بدیع است. هم‌چنین، استفاده از فعل نهی «لا تأمنوا؛ اعتماد نکنید» با دلالت ضمنی تمنا و استرحام، کارکرد قابل توجهی در جلب اهتمام و توجه مخاطب ایفا می‌کند و دامنه آشنایی او با شیوه‌های جنگ نرم استعمار را گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌نماید.

از دیدگاه محمود، جنگ امروز دشمن، جنگ نرم است و دشمن قصد دارد با به سلطه کشیدن فرهنگ و اصالت ملت‌های ضعیف، بدون جنگ و خونریزی، پیروز میدان گردد. وی حربه دشمن در این جنگ فرهنگی را، حمله به زبان عربی معرفی می‌کند. به اعتقاد شاعر، بنیان و کیان یک ملت، زبان آنان است و مردمی که وطن و زبانشان در امان باشد، از کشته شدن ابایی ندارند:

حَرْبٌ عَلَى لُغَةِ الْبِلَادِ وَأَهْلِهَا لَيْسَتْ تَشُنُّ بِمَدْفَعٍ وَحُسَامِ
وَالشَّعْبُ إِنْ سَلِمَتْ لَهُ أوطَانُهُ وَلِسَانُهُ لَمْ يَخْشَ قَطْعَ الحُسَامِ
(همان: ۴۶)

ترجمه: جنگی علیه زبان مردم یک سرزمین که با شمشیر و سلاح در نمی‌گیرد. یک ملت اگر وطن و زبانش ایمن باشد؛ از کشته شدن بیم ندارد.

در این بند، لحن تند و تیز، انقلابی و صریح شاعر در مبارزه با استعمار، نه‌تنها فروکش نکرده؛ بلکه پُرشورتر و پُرحرارت‌تر در جریان است. شاعر، پاشنه آشیل یک ملت را زبان آن قوم برمی‌شمارد، که پیوسته تیرهای دشمنان به سوی آن روانه است و جنگ استعمار غرب را هجوم به فرهنگ مشرق‌زمین می‌داند. استفاده از واژه «حرب» به صورت نکره، به شمول‌پذیری و فراگیر بودن دامنه جنگ و بکارگیری حربه‌های گوناگون از سوی دشمن استعمارگر اشاره دارد و بدین‌گونه شاعر، مانیفست (بیانیه) استعمارستیزی خود را به امضا می‌رساند.

محمود در پایان، مجد و بزرگی عرب را مرهون زبان عربی می‌داند و اعلام می‌دارد که اگر عرب‌ها بخواهند بنیان خود را برافراشته دارند؛ زبان عربی پایه و اساس آن است:

لَنْ يَسْتَعِيدَ الْعَرَبُ سَالِفَ مَجْدِهِمْ وَلِسَانُهُمْ غَرَضٌ لِرَمَى سِهَامِ
أَنْ يَرْفَعُوا مَا انْقَضَ مِنْ بُنْيَانِهِمْ فَالضَّادُ أَوَّلُ حَائِطٍ وَدَعَامِ
(همان: ۴۷)

ترجمه: عرب‌ها مجد و بزرگی پیشین خود را باز نخواهند جست؛ مادامی‌که زبانشان آماج تیر دشمن قرار دارد. اگر (عرب‌ها) بخواهند بنیان ویران‌شده خویش را بازسازی کنند، بی شک زبان عربی اولین دیوار و اساس آن است.

کابرد فعل نفی «لن یستعید: باز نخواهند جست» در ابتدای بیت، با دلالت ضمنی بر تحریک و تحریض مخاطب، مهم‌ترین بخش بار عاطفی این بند را به عهده دارد و تصویرسازی در تشبیه زبان عربی به سنگ اول بنای عظمت و بزرگی قوم عرب، به کمال می‌رسد. «الضاد» کنایه از زبان عربی است و اعراب را «ناطقین به ضاد» می‌خوانند، زیرا معتقدند که تلفظ حرف ضاد، سخت‌ترین تلفظ‌ها برای اعاجم است. شاعر مدعی است که اگر زبان عربی از تیررس دشمنان در امان باشد، گزند و آسیبی بر پیکره جامعه عرب وارد نخواهد شد و آن‌ها قادر خواهند بود بزرگی و شکوه تمدن‌های پیشین خود را دوباره احیا و بازسازی نمایند.

ب-۲) تلاش در جهت بیداری

محمود در اشعار خود در پی آن است تا اذهان عموم را از غفلت‌زدگی برهاند و تأکید می‌کند که حق، تنها با نبرد و مبارزه است که به صاحبش باز می‌گردد. آنگاه با یادآوری این مطلب که اکنون وقت آن فرا رسیده است که فریاد و نعره برآورد؛ دیواره‌های سکوت و ملاطفت را در هم می‌شکند:

الْحَقُّ لَيْسَ بِرَأْسِ بَرَأْجِعٍ لِدَوِيهِهِ إِلَّا بِالْحِرَابِ
الصَّرخَةُ النَّكَرَاءُ تُجْدِي لَا التَّلَاطُفُ وَالْعَتَابِ

(همان: ۳۳)

ترجمه: حق، تنها با جنگ به صاحبانش باز می‌گردد. فریاد و نعره نفرت‌انگیز (بلند) سود می‌رساند؛ نه ملاطفت و سرزنش.

در این بند، تلاش شاعر در راستای آگاه‌سازی و بیدار نمودن هم‌وطنان خود، لحنی تعلیمی و اندرزوار یافته است، که این لحن تعلیمی وی، بر ایدئولوژی و نگرش حق‌مدارانه او دلالت دارد. این نگرش شاعر، کلام را به سمت اندیشه محض سوق داده؛ به گونه‌ای که زبان شاعر، تنها به یاری قافیه‌پردازی، از سخن اندیشمندانه عادی متمایز می‌شود. شاعر

صراحتاً بیان می‌کند که تنها راه بازپس‌گیری حقوق، ورود به میدان پیکار و کارزار است. از این‌رو، دیگر سکوت پُردرد را جایز نمی‌شمارد و با نعره‌ای هولناک، تمام نفرت خود را از بی‌عدالتی، فریادی ممتد سر می‌دهد و غریو حق‌طلبی خویش را به فریاد حق‌جویان تاریخ پیوند می‌دهد.

شاعر با خطاب قرار دادن ملت عظیم خود، مجد و بزرگی آنان را می‌ستاید و قوم خود را بر پایداری در راه مبارزه تا رسیدن به پیروزی تشویق می‌کند:

يَا أَيُّهَا الشَّعْبُ الْعَظِيمُ أَجَدْتَ لِلْمَجْدِ الطَّلَابِ
أَشْهَرْتَ سَيْفًا قَبْلَ نَصْرٍ لَا تُعْدهُ إِلَّا السِّيَاقِ الرَّابِ
وَإِذَا أُعِيدَ فَأَنْتَ مَيِّتٌ لَا يُوَارِيكَ التُّرَابِ

(همان: ۳۴)

ترجمه: ای ملت بزرگ! تو در طلب مجد، نکو عمل کردی / شمشیری را که آهیخته ساخته‌ای، قبل از پیروزی به غلاف بازنگردان / اگر بازگردانیده شود؛ مرده‌ای هستی که خاک تو را نمی‌پوشاند.

این بند از شعر نیز، علاوه بر لحن اندرزگونه خود، با مخاطب ساختن «ایها الشعب العظيم: ای ملت بزرگ»، انعکاس‌دهنده امید شاعر است به ثمربخشی مبارزات مردم و فریاد یقین او به راهی که انتخاب نموده است. انتخاب دو فعل ماضی «أجدت: نکو عمل کردی» و «أشهرت: آهیخته‌ای»، دلالت بر تحقق آمادگی و بیداری قوم شاعر دارد. فعل نهی «لا تعده: آن را بازنگردان»، با دلالت ضمنی آگاه‌سازی و تمنا، عاطفه مخاطب را می‌شوراند و از او می‌خواهد که هرگز دست از مبارزه برندارد. گزاره خبری شاعر در بیت سوم، با جمله اسمیه «أنت میت: تو مرده‌ای هستی»، گزاره‌ای برجسته است که وضعیتی دردناک را در فضا سازی مهیبی با جمله وصفیه «لا یواریک التراب: خاک تو را نمی‌پوشاند» به تصویر می‌کشد. شاعر از ملت خود درخواست می‌کند که پیوسته بیدار باشند و هرگز دست از مبارزه نکشند، زیرا در غیر آن صورت، وضعیت آن‌ها به مرده‌ای مانند است که خاک نیز جنازه آن‌ها را نمی‌پوشاند.

از این‌رو، شاعر، نسل جوان را مخاطب می‌سازد و آن‌ها را تنها فداییان راه حق معرفی می‌کند که با مناعت طبع خود، ظلم و ستم دشمن را بر نمی‌تابند و از آنان می‌خواهد که بپا

خیزند و آتش جنگ را بیافروزند:

وَمَا أَهْلُ الْفِدَاءِ سِوَى شَبَابٍ أَبَى لَا يَقِيمُ عَلَيَّ اضْطِهَادِ
وَمَنْ لِلْحَرْبِ إِنْ هَاجَتْ لَطَاهَا وَمَنْ إِلَّاكُمْ فَدَحُ الزَّنَادِ
فَسِيرُوا لِلنُّضَالِ الْحَقِّ تَصَبُّ عَلَيَّ الْعِدَى فِي كُلِّ وَادِ
(همان: ۴۵)

ترجمه: فداییان کسانی نیستند جز جوانان بلندطبع که ظلم را بر نمی‌تابند / و چون آتش جنگ شعله‌ور گردد؛ تنها شما به منزلهٔ سنگ آتش‌زنه در آن جنگ هستید / در پیکار حق، هم‌چون آتشی باشید که از هر سو بر دشمن فرو می‌ریزد.

تصویر فداکاری‌های ایثارگران راستین، بسیار زیبا و دلنشین صورت پذیرفته است و از همان آغاز، واژگان ابیات را در همسنگی با درون‌مایهٔ حماسی شعر قرار می‌دهد. لحن فاخر و حماسه‌گون شاعر در تشبیه آن‌ها به «قدح الزناد: سنگ آتش‌زنه»، استفادهٔ بجا از اسلوب «استثنا» در دو بیت اول، در جهت توصیف و پرورش قهرمانی اسطوره‌ای در حماسه‌ای وطنی، ویژگی خاصی را به شعر بخشیده است. کاربرد استفهام در راستای تشبیه و هوشیارسازی مخاطب و تهییج عواطف او به کار رفته است. در نهایت، در بیت سوم، واژهٔ «سیروا: راه بروید» در وجه امری، با قاطعیت دستوری و خطابی خود، در خدمت اختصار، کوتاه کردن و فشرده‌سازی زمان به کار گرفته شده است و نوعی تعجیل را به ذهن مخاطب رهنمون می‌کند، گویی شاعر از مخاطب خویش می‌خواهد که در مسیر پایدردی و دفاع از حقانیت، هیچ تعللی را جایز نشمارد و بی‌درنگ، پا در رکاب ستیز با معاندین حق قرار دهد.

محمود به‌عنوان یک شاعر متعهد پایداری، در شرایطی که ستم بیداد می‌کند؛ سکوت را جایز نمی‌داند و از هموطنانش می‌خواهد که از خواب غفلت برخیزند و با تمام قوا در برابر ظلم و ستم بپای خیزند:

بَنِي وَطَنِي أَفِيقُوا مِنْ رِقَادٍ فَمَا بَعْدَ التَّعَسُّفِ مِنْ رِقَادِ
قِفُوا فِي وَجْهِ أَيْ كَانِ صَفَاً حَدِيداً لَا يُووِلُّ إِلَيَّ انْفِرَادِ
(همان: ۴۶)

ترجمه: هموطنانم! از خواب برخیزید که بعد از ظلم و تجاوز خواب جایز نیست / با صفی پولادین و متحد در مقابل هر (نیروی بازدارنده‌ای) بایستید.

استفاده از ندای «بنی وطنی: هموطنانم» و هم‌چنین کاربرد دو فعل امر «أفیعوا: از خواب برخیزید» و «قفوا: بایستید» با دلالت ضمنی تمنا و استرحام، مهم‌ترین بخش عاطفه شعر را بر دوش می‌کشد. نماد «الرقاد: خواب»، دامنه معانی ضمنی را گسترش داده و تأویل‌های اجتماعی «غفلت‌زدگی»، «سکوت در مقابل ظلم» و ... را افزایش می‌دهد. به سر بردن تمامی آحاد مردم در ساحت نمادین «خواب»، علاوه بر بیان حس و گستره تنهاماندگی و یأس‌زدگی شاعر در مبارزه علیه ظلم و بیداد، نمادی از بی‌تفاوتی و بی‌توجهی انسان‌ها در جامعه‌ایست که زیر چکمه استبداد به سر می‌برد. در بیت دوم، شاعر در قالب گزاره‌ای انشایی امری، با لحنی حماسی بر مهابت و مبارزه‌جویی خود تصریح و تأکید می‌کند و این روحیه شجاعت‌طلبی را به مخاطب خود نیز تسری می‌دهد.

شاعر سعی دارد تا در کنار بیدار ساختن مردم و دعوت به مبارزه، نور امید را در دل‌هایشان زنده نگه دارد. وی هم‌چنین، بر اتحاد و یکدلی در مبارزه تأکید می‌کند و از ملت خود می‌خواهد که در برابر همه ناملایمت‌ها و سختی‌ها دوشادوش یکدیگر باشند و ترس به خود راه ندهند؛ هرچند تمام دنیا در برابرشان قد علم کنند:

وَلَا تَجْمُؤْا إِذَا ارَبَدَتْ سَمَاءٌ وَلَا تَهِنُوا إِذَا ثَارَتْ بَوَادِی
وَلَا تَقْفُوا إِذَا الدُّنْيَا تَصَدَّتْ لَكُمْ وَتَكَاتَفُوا فِی كُلِّ نَادٍ
(همان: ۴۶)

ترجمه: اگر آسمان تیره و گرفته شود؛ شما عبوس نشوید، و اگر صحراها بپاخیزند، سست نشوید / اگر دنیا هم در برابر شما قد علم کنند، شما (از حرکت) نایستید و در همه جا دوشادوش یکدیگر باشید.

در این دو بیت، پایداری زندگی و امید در وجود شاعر به تصویر کشیده شده است که علیرغم این فضای تیره و مرگبار، به مقاومت مغرورانه و سرافراز خود ادامه می‌دهند. عناصر طبیعت در این دو بیت، در خدمت ساخت و پرداخت تصاویر دلنشین نیستند؛ بلکه در تلاش‌اند که از همان ابتدا، نمادهای موجود در خود را به نمایش گذارند. ایستادگی و پایداری در برابر دو عنصر طبیعت: «آسمان» و «صحرا (زمین)»، که نماد سربلندی هستند، در ساختن این تصویر بسیار قابل تأمل است. شاعر با برشمردن این دو عنصر از طبیعت، تمامیتی را در نظر دارد که در صدد است تا به مخاطب خود بگوید که اگر تمام دنیا در

مقابل تو ایستادند که حقی را از تو ضایع گردانند؛ در برابر آن‌ها پایدار باش. معنایی که با آوردن لفظ صریح «دنیا» در بیت دوم، بی‌برده بیان می‌شود.

در ادامه، محمود بار دیگر بر این نکته تأکید می‌کند که تنها راه نجات از ظلم و ستم، جنگیدن است و هر که از اسارت گله‌مند و ناخرسند است؛ باید شمشیر به دست گیرد و به میدان مبارزه درآید:

مَنْ دَجَّ بِالظُّلْمِ لَيْلُهُ فَلَيْلُنَا بِالرَّحْرِ رَابِ
مَنْ شَكَا قَيْدًا فَحَلُّهُ عِنْدَ أَطْرَافِ الْعَضَابِ
(همان: ۵۲)

ترجمه: هر که شبش با ظلم تیره و تار است، باید که با جنگ و نبرد آن را نورانی سازد / هر که از بند و اسارت شکایت دارد؛ باید که آن را با تیزی و برندگی (شمشیر و سرنیزه‌ها) بگشاید.

در این بند، شاعر، دل‌گرفته از رخوت و خواب‌زدگی اجتماع، در پی یافتن راهی است که بیداری و آگاهی را به جامعه بازگرداند. گویی صدای شاعر در این قطعه، صدای سوژه تک‌افتاده و عرف‌ستیزی است که تاریکی بیداد و ستم را برنمی‌تابد و نمی‌تواند در برابر این انبوه هول و خفقان چشم فرو بندد. از این رو، قید و بند اسارت را از پاهای خود می‌افکند و تاریکی‌های جانسوز اطرافش را با شمشیر نبرد به روشنایی‌ای دل‌افروز تبدیل می‌کند.

ب-۳) توصیف شهادت و رشادت رزمندگان

یکی از والاترین و زیباترین مفاهیم مورد توجه در شعر مقاومت، شهادت‌طلبی و توصیف رشادت و دلیرمردی‌های رزمندگان است. شاعر پایداری، مبارزان راه آزادی و رزمندگانی را که در میدان نبرد جان باخته‌اند؛ نماد عظمت و افتخار می‌داند و شهیدان راه حق را الهام‌بخش قصاید خود معرفی می‌کند و هیچ معنا و مفهومی را بالاتر از آنچه شهید در بر دارد، نمی‌بیند و شعر خود را در برابر عظمت و خلق و خوی پاک شهید بسیار کم و ناچیز می‌یندارد:

أِذَا أَنْشَدْتَ يَوْفِكَ نَشِيدِي حَقَّكَ الْوَاجِبِ يَا خَيْرَ شَهِيدِ
أَي لَفْظٍ يَسِيعُ الْمَعْنَى الَّذِي مِنْكَ أَسْتَوْجِيهِ يَا وَحْيَ قَصِيدِي

لا يحيطُ الشعرُ فيما فيك من خلقٍ زاكٍ ومِن عزمٍ شديدٍ
(همان: ۳۹)

ترجمه: ای بهترین شهید! اگر من در وصف تو شعر بسرایم؛ آیا این شعر من حق تو را ادا خواهد کرد؟! / ای الهام‌بخش قصیده من! چه لفظی می‌تواند معنایی را که من از تو الهام گرفتم در برداشته باشد؟! / این شعر، یارای احاطه بر خلق و خوی پاک و عزم شدیدی که در توست ندارد.

در این بند، شاعر به یاری استفهام انکاری (پرسشی که برای تأیید نشدن آمده)، ضمن توصیف رفعت مقام شهیدان، دم زدن از چنین جایگاهی را ورای طاقت شعر و شاعری می‌بیند، هرچند تمام واژگان عالم به استمداد طلبیده شوند. مفهومی که در بیت آخر، در هیأت تقریری دالّ بر ناتوانی و عجز شاعر از وصف محامد شهید، به سوی مخاطب پرتاب می‌شود.

محمود، مقام شهادت را بسیار والا می‌داند، به گونه‌ای که گویی تمام جوانمردی‌ها در وجود شهید به کمال رسیده است و شاعر به این دین و مجد غبطه می‌خورد:

كَمَلتَ فيك المروءاتُ فلم تبقَ منها زائداً للمستزیدِ
حسرتاً للدينِ والمجدِ الذي قد أصيباً فيك بالركنِ الوطيدِ
(همان: ۳۹)

ترجمه: جوانمردی‌ها در (وجود) تو، کامل شده است. پس، از آن (جوانمردی‌ها)، (چیزی) اضافه نمانده است / دریغا، بر دین و بزرگواری‌ای که در وجود تو، یک اساس محکم شده‌اند.

این بند از شعر، به بیان احساس ستایش شاعر نسبت به شهید به‌عنوان قهرمان حماسی اختصاص دارد. شاعر از رهگذر شگرد هنری اطناب، جمله «كملت فيك المروءات» را با جمله «فلم تبق منها زائداً للمستزید» مورد تأکید قرار می‌دهد تا روند تثبیت معنا در روح و روان مخاطب، کامل‌تر صورت می‌پذیرد.

از جمله شعرهایی که محمود در بیان فخر شهادت و در رثای فرمانده منطقه نابلس، شهید عبدالرحیم حاج محمد ملقب به «أبوكمال»، در جنگ فلسطین سروده، شعر زیر است. وی ایشان را در رشادت و شجاعت، بی‌همتا می‌بیند و ادعا می‌کند که بعد از شهادت وی،

میدان‌های نبرد از شیرمردان تهی شده است و دیگر کسی را یارای جنگیدن نیست:

أَيُّهَا الْقَائِدُ لِمَ خَلَفْتَنَا وَلِمَ وَلَّيْتَ تَصْرِيفَ الْجُنُودِ
أَقْفَرَ الْمِيدَانَ مِنْ فَرَسَانِهِ وَخَلَا مِنْ أَهْلِهِ غَابُ الْأَسُودِ
(همان: ۴۰)

ترجمه: ای فرمانده! چرا ما را رها کردی و ادارهٔ امور مربوط به سپاه را بر عهده نگرفتی / (بعد از تو) میدان جنگ از سوارکاران و شیرمردان بیشه جنگ تهی شده است.

در ادامه، بار دیگر شاعر به مرگ آزادمردان اشاره می‌کند که هرگز به مرگ طبیعی نمی‌میرند، بلکه مرگ پهلوانان بی‌بوسته در میدان جنگ و کارزار است:

أَيُّهَا الْقَائِدُ هَذِي مَيْتَةٌ طَالَمَا رَجَّيْتَهَا مُنْذُ بَعِيدِ
مَصْرَعُ الْأَبْطَالِ مَا بَيْنَ الْحَدِيدِ فِي الْمِيَادِينَ وَرُقَاتِ الْبُنُودِ
(همان: ۴۰)

ترجمه: ای فرمانده! این همان مرگی است که از مدت‌ها قبل در آرزویش بودی / مرگ پهلوانان در میان میدان‌های نبرد و در میانه‌های سپاهیان و زیر پرچم‌های جنگ است.

ممتاز کردن «فرمانده» مورد نظر در این مرثیه با کمک توصیف او به این‌که نمی‌توان برای ایشان جانشینی انتخاب نمود؛ به‌منظور پی نهادن یک بنای اسطوره‌ای بر گرد شخصیت والای ایشان، صورت پذیرفته است. از طرف دیگر، افزودن صفت ممتاز دیگری به وی در بیت دوم و وصف او به این‌که پس از وی صحنه‌های کارزار از سوارکاران بی‌بدیل و شیرمردان، تهی گشته است؛ علاوه بر شاخص نمودن شخصیت فرمانده «أبوکمال»، در تقویت محور اسطوره‌سازی در تصویر شجاعت‌ها و رشادت‌های ایشان نیز قابل تأمل است.

شاعر بر معنای ابیات گذشته تأکید می‌کند و مرگ فرمانده را با شرافت می‌داند و این نکته را یادآوری می‌کند که شخص آزاد، هرگز ننگ و عار را بر نمی‌تابد و مرگ در نظر وی از زیستن با ننگ و عار بهتر و برتر است:

مُتَّ فِي الْحَرْبِ شَرِيفاً لَمْ تَطِيقِ رَبَقَةَ الْأَسْرِ وَلَا ذُلَّ الْبَعِيدِ
هَكَذَا الْعَارُ مَرِيئاً وَرَدُّهُ وَالرَّدَى لِلْحُرِّ مَعْسُولُ الْوُرُودِ
(همان: ۴۰)

ترجمه: در جنگ، با شرافت جان دادی، و اسارت و خواری بردگی را برنتافتی / این چنین است. ورود به (آبشخور) ننگ و عار، تلخ است و مرگ برای شخص آزاده، شیرین و گوار است.

ب-۴) توصیف خفقان حاکم بر جامعه

محمود در قالبی نمادین به توصیف جامعه ظلمت‌زده می‌پردازد و جنایات مستکبران و استعمارگران را به تصویر می‌کشد؛ او آنان را حیواناتی وحشی می‌داند که از انسانیت به دور هستند و با پنجه‌های خود مردم بی‌گناه و مظلوم را می‌درند و هر که در بین این وحوش زندگی کند؛ باید که طبع خشن و جنگ‌جویی داشته باشد:

إِن لَّمْ تَكُنْ ذَبِيًّا تُخَافُ فَرَتَكَ أَظْفَارُ الذِّئَابِ
مَنْ عَاشَ مَا بَيْنَ الْوُحُوشِ يَكُنْ لَهُ ظُفْرٌ وَنَابِ
(همان: ۳۴)

ترجمه: اگر گرگ نباشی که از تو بترسند، یقین بدان که پنجه‌های گرگ‌ها تو را می‌درد / هر که در بین درندگان زندگی می‌کند؛ باید که چنگ و دندان داشته باشد.

از نظر شاعر، متناسب با شرایط موجود در جامعه، قانون جنگل: «بخور تا خورده نشوی» باید حاکم باشد. «وحوش» مترادف با وحشی‌گری است و نماد عاملان کشتار مردم، استعمارگران و غارت‌گران سرزمین شاعر است. ساخت تصویر نمادین در این دو بیت به‌گونه‌ای است که به طور کامل، بر نابه‌سامانی اوضاع دلالت دارد و بازتاب یأس فروخورده و امید به پایان‌رسیده شاعر، از وجود انسانیت در جامعه‌ایست که یاغیان استعمارگران در آن به تاخت و تاز مشغول هستند. انتخاب واژگان «ذئب: گرگ»، «أظفار الذئاب: پنجه‌های گرگ‌ها»، «الوحوش: درندگان»، «ظفر: چنگال» و «ناب: دندان» یکسره در خدمت توصیف این یأس سیاه و عمیق است. به بیان دیگر، این قطعه از شعر، تمثیلی از فضای سیاه و اندوهبار استبداد صهیونیستی است که نمادهای به کار رفته در آن، معانی ضمنی آن را به سمت تفسیرها و تأویل‌های سیاسی - اجتماعی سوق می‌دهند. از این‌رو، در محور جایگزینی برای نمادهای «الذئب» و «الوحوش» می‌توان جانسین‌های انسانی مانند «انسان‌های ظالم» و «صهیونیست‌ها» در نظر گرفت.

نمادگرایی، برجسته‌ترین مصداق تأثر از فضای استبداد است. شاعر در تعبیری دیگر از اوضاع نابه‌سامان جامعه، از رهگذر نمادپردازی، هموطنانش را سوار بر یک کشتی می‌بیند که در حال غرق شدن است و در خواب گران به سر می‌برند. ناخدای کشتی، اوهام و خیالات است و این مردم، سر از خواب خویش بر نخواهند داشت؛ تا کشتی غرق شود و جز تخته‌پاره‌های شکسته، چیزی بر جای نماند:

مَرَّتْ بِنَا الْأَيَّامُ لَمْ نَسْأَلْكَ بِهَا جَدَدَ الصَّوَابِ وَمَرَّتِ الْأَعْوَامُ
وَالزُّورُ قُتُّوا هَانُ سَارَ مُحِيرًا فَوْقَ الْخِضَمِّ دَلِيلُهُ الْأَوْهَامُ
وَالرَّكِبُ وَهُ أَسْلَمُوهُ لِقَادَةَ لَمْ يَعْلَمُوا عِلْمَ السَّادَاتِ... وَتَأْمُوا
وَأَرَاهُمُ لَنْ يَسْتَفِيقُوا ضِلَّةً إِلَّا وَزُورُفُهُمْ لَقِيَ وَحُطَامُ
وَتَخَاصِمَ الْقَوَادِ بَيْنَ مَشْرِقٍ وَمَغْرِبٍ وَتَقَطَّعْتَ أَرْحَامُ
(همان: ۳۶)

ترجمه: روزگاری بر ما گذشت که به مانند آن را به خود ندیده بودیم و سال‌ها سپری شد / قایق بی‌رمق و خسته که ناخدایش اوهام و خیالات است؛ بر پهنای دریا سرگردان شد / مسافران این قایق، هدایتش را به دست ناخدایی سپرده‌اند که علم یقینی بدان ندارند ... و خود در خواب سنگین فرو رفته‌اند / آن‌ها را می‌بینم که سر از خواب غفلت بر نمی‌دارند؛ مگر آن هنگام که قایقشان، تخته‌پاره‌هایی شکسته شود / فرماندهان میان مشرق و مغرب سرزمین در جنگ و نزاع هستند و ارتباطات و دوستی‌ها گسسته است.

«شب» از واژه‌های سمبلیک در میان شاعران عرصه پایداری است که نقش مهمی در تصویرسازی‌های شاعرانه دارد. شب در شعر محمود، نماد اوضاع خفقان‌آور و آگاهی‌ستیز می‌شود. گاه دیو شب آن‌چنان زمانه محمود و به دنبال آن، اشعار او را تسخیر نموده که دیگر تصاویر شعری شاعر، در حاشیه تصویر شب، جایگاه واقعی خود را نمایان می‌سازد. مفاهیم ظلم، خفقان و حتی امیدواری و آمال شاعر نیز همسو با مفهوم محوری شب، ایفای نقش می‌نمایند:

ذَاكَ أَنْ الظُّلُومَ يَكْرِهُ فَجَرَ الحَا — قَ كَيْلَا يَزُولَ لَيْلَ الفُجُورِ
(همان: ۴۱)

ترجمه: شخص ظالم از طلوع سپیده پیروزی بیزار است که مبدا شب ظلم و ستم به

پایان برسد.

شاعر زمانه خود را غرق در شبی تاریک می‌بیند که سیاهی ظلم نیز بر آن سایه افکنده است؛ شبی دیجور و هولناک، که علاوه بر ترسیم فضای رعب‌انگیز و وهم‌افزا در ذهن و خیال مخاطب، عمق سکوت، سکون، بیداد، اختناق و استبداد موجود و حاکم بر فضا را نیز ناخواسته بر او دیکته می‌کند. واژگان «الظلم»، «یکره» و «کیلا یزول» نشانه‌هایی هستند که بر اوضاع بسته اجتماعی و ابعاد سیاسی شعر تأکید دارند.

شاعر در جای دیگر در توصیف شرایط عمومی جامعه از شب استفاده می‌کند و این حقیقت نشان‌دهنده آن است که عنصر شب با سیاهی و تاریکی خود، زمینه ذهنی شاعر را اشغال کرده است:

لَمَّا اكْفَهَرَتْ اَوْجَهُ اللِّيَالِي وَسَادَ فِي النَّاسِ عَمَى الضَّلَالِ
وَحَكَمَ الْقَيْصَرُ فِي الْبَرَايَا حُكُومَةً لَيْسَتْ عَلَي مِثَالِ
(همان: ۱۲۲)

ترجمه: چون چهره شب تیره و تار گشت و غفلت و گمراهی بر مردم حاکم شد / و قیصر در میان مردم حکمرانی می‌کند، حکومتی که ایده‌آل نیست.

در این بند، شاعر از بیداد سیاسی و اجتماعی و خفقان فکری و فرهنگی حاکم بر جامعه خویش به شبی هولناک تعبیر می‌کند تا از این رهگذر، ضمن بخشیدن معنا و شخصیتی جدید به شب، آن را نماد اختناق جامعه بیدادگر زمانه خویش قرار دهد. از این‌رو، شب در شعر محمود، نماد ظلم، تیرگی، خفقان و خلأ آزادی روزگار شاعر است که خود نشانه‌ای است، دال بر تداوم بی‌زوال شبی که همواره بر محیط حاکم است، تا حضور قاطع و بی‌تخفیف شبی این‌گونه تاریک، فضای تلخ و غمباری را برای خواننده تداعی نماید.

باری، سمبل شب، نماد حاکمیت و ابرام استبداد و ظلم و ستم پایان‌ناپذیر آن بر جامعه شاعر است:

لَيْلَةٌ هَبَّتْ بِهَا رِيحُ الخُرَامِي فَسَرَتْ رَاحاً بِأرواحِ النَّدَامِي
نَقَلَتْ بُشْرَى بِفَجْرِ طَالَمَا قَدْ تَمَنَّتْهُ الدِّيَا جِيرُ القُدَامِي
حُلُمٌ لَا بَتَ عَلَيْهِ أَنفُسٌ مُلِئَتْ جَهْلًا وَظُلْمًا

كَمْ تَمَنَّاهُ الْحَيَارَىٰ فِي الدُّجَىٰ وَتَمَنَّاهُ ضِعَافٌ وَيَتَامَىٰ

(همان: ۱۲۰)

ترجمه: شبی که رایحه اسطوخودوس بر آن وزیدن گرفت (در معنای کنایی: بخت با او یار شد) و جامی از جام‌های شراب ندیمان گردید / مژده طلوع سپیده‌ای را داد که چه بسا تاریکی‌های کهن در تمنای آن بودند / آرزویی که جانانی در طلبش بودند که با ظلم و جهل و تاریکی خو گرفته بودند / چه بسیار افراد پریشان‌خاطر و درمانده در تاریکی و ضعیفان و یتیمانی که در تمنایش بودند.

طلوع سپیده پس از ظلمت قیرین شبانگاهی این‌چنین تاریک، خود نشان‌گر این مطلب است که در شعر و تفکر محمود، شب تیره هرچه هست؛ آخر از تنگه‌های سحرگه گذر می‌کند. این‌چنین، پیکار و ستیز محمود با این شب دهشتناک طولانی ادامه می‌یابد. شاعر بارها از آن شب قیرین لنگان‌گذر، آن حاکمیت بیداد، خفقان، جور، هول و استبداد، پاشنه آشیل می‌سازد و تیرهای امید، آرزو و خواسته‌هایش را در قالب نارضایتی‌ها و فریادهای اعتراض به سوی آن روانه می‌کند، تا در واپسین نبرد، با خنجر سپیده صبح، آن همه سیاهی و تاریکی فرو می‌میرد و خسرو خاور از پی آن علم بر کوهساران می‌زند؛ تا درخشش پیروزی روشنی بر تاریکی، بسان فروزش صبحی دل‌انگیز همه‌جا را روشن سازد.

ب-۵) آزادی‌خواهی و صلح‌طلبی

روحیه آزادی‌خواهی و صلح‌طلبی، یکی از گسترده‌ترین مفاهیمی است که ذهن شاعر پایداری را به خود مشغول کرده است. عبدالرحیم محمود نیز بانگ آزادی‌خواهی و فریاد صلح‌جویی خویش را بلند سر می‌دهد و قوم خود را میراث‌دار امت پیامبر^(ص) می‌داند که از جانب خداوند متعال، رسالت یافته‌اند تا پیام آزادی سردهند:

قَوْمٌ طَهَّرَهُ بَيْنَ الْخَلَائِقِ قَوْمٌ قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ أَمْرٍ خَطِيرٍ
قَوْمٌ حُرِيَّةٌ أَعَدَّهُمُ اللَّهُ هُ لِيَتْلُوَ رِسَالَةَ التَّحْرِيرِ

(همان: ۴۱)

ترجمه: قوم پیامبر، قومی هستند که برای هر کار مهم و خطیری آماده گردیده‌اند / قوم آزاده‌ای که خداوند آن‌ها را آماده ساخته است تا پیام آزادی را تلاوت کنند.

تکرار سه‌گانه واژه «قوم»، علاوه بر بیان عظمت و بزرگی آن‌ها، روحیه آزاده‌خواهی آنان را نیز تأکید و تقویت می‌نماید. چنین تکراری، علاوه بر شکل بخشیدن به موسیقی مطلوبی به شعر، فضایی جدید از معانی مقابل مخاطب را در ذهن و خیال او ترسیم می‌نماید و از این رهگذر، موجب تشویق و تحریک او به پیگیری روند تداوم معنا می‌گردد.

شاعر تلاش خود در جهت بیدار ساختن امت خویش و دعوت به مبارزه علیه ظلم را تنها احقاق حقوق پایمال‌شده و دفاع از آزادی می‌داند؛ نه ریختن خون‌ها و ستاندن جان‌ها:

نَحْنُ لَمْ نَحْمَلِ السُّيُوفَ لِهَدْرٍ بَلْ لِإِحْقَاقِ ضَائِعِ مَهْدُورِ
نَحْنُ لَمْ نَحْمَلِ الْمَشَاعِلَ لِلْحَرِّ قِ وَلَكِنَّ لِلْهُدَى وَالْتَّنْوِيْرِ
(همان: ۴۲)

ترجمه: ما شمشیرها را برای هدر دادن (خون‌ها) حمل نکرده‌ایم، بلکه در پی احقاق حقوق پایمال‌شده هستیم / ما مشعل‌ها را برای آتش زدن بر دوش نکشیده‌ایم، بلکه قصدمان هدایت و روشننگری است.

در این دو بیت، شاعر با صراحت بیان، هدف از پایداری مردمانش را احقاق حقوق پایمال‌شده‌شان برمی‌شمارد که در مسیر جاودانه‌سازی یک حماسه، شکل گرفته است. به کارگیری شگرد تکرار در جمله «نحن لم نحمل» علاوه بر تقویت موسیقی زبان، در محور عمودی، بر معنای مورد نظر شاعر: «ایثار آگاهانه» نیز ایجاد تأکید می‌کند. شاعر در بیت اول، ابتدا «حمل کردن» را برای «شمشیرها» برمی‌گزیند تا پایداری و صلح‌جویی مردمانش را در مسیر حق در لحنی فاخر و حماسی به تصویر کشد، سپس با انتخاب این فعل برای «مشعل‌ها»، خوی آزادگی و هدایت محوری هم‌وطنانش را برای مخاطب خود ترسیم می‌نماید.

محمود در یکی از سروده‌های حماسی خود، که واژگان و حتی طنین موسیقی آن روح مقاومت و شهادت را برمی‌انگیزد، از امت مؤمن و انقلابی خود می‌خواهد که بخاطر جور و ستم حاکمان ظلم‌پیشه ناامید نشوند و به مبارزه و استقامت خود ادامه دهند:

أُمَّتِي إِنْ تَجَرَّ عَلَيْكَ الزَّعَامَا تْ فَلَا تِيَّاسِي ذَرْيَهَا وَسِيرِي
كُنْتَ خَيْرَ الْوُجُودِ قَدْ شَهِدَ اللّٰهُ هُ وَأَحْرَى الْأَنْفَامِ فِي أَنْ تَصِيرِي
الْقَدِيمُ الْجَمِيلُ رِيْشُ جَنَاحِيْكَ فَرَّقِي فِي الْعَالَمِيْنَ وَطِيْرِي

أُمَّتِي رَتَّلَى السَّلَامَ عَلَيَّ الْأَرْضِ وَغَنَّى أُنْشُودَةَ التَّحْرِيرِ
(همان: ۴۴)

ترجمه: امت من، اگر رهبران به شما ظلم کردند، ناامید نشوید و آن‌ها را وانهید و به راه خود ادامه دهید / یقیناً خداوند شهادت داده است که شما بهترین بندگان و آزاده‌ترین مردمان هستید / بال‌های (قدیمی و زیبای) خود را در جهان بگشا و پرواز کن (بسان روزگاران قدیم نیکو بال بگشا و پرواز کن) / امت من! آهنگ صلح بر زمین بخوان و سرود آزادی را زمزمه کن.

لحن عاطفی کلام با تکرار واژه «امتی» در ابتدای بیت اول و چهارم، که نوعی معنای استعطاف را به همراه دارد، در نمایش «آزادگی ملت شاعر» و تقویت فضای پرامید حاکم بر شعر، به شکلی موفق به کار گرفته شده است. این نمایش عظمت «آزادگی»، با آوردن دو ترکیب «خیر الوجود: برترین آفریدگان» و «أحرى الأنام: آزاده‌ترین مردمان» گسترده‌تر شده؛ به اوج زیبایی هنری خویش می‌رسد. علاوه بر این، تصویرسازی قدرتمند شاعر در بیت سوم، در تشبیه امت خود به پرنده‌ای تیزبال که بال‌های قدیمی و شکوهمند خود را بر فراز جهان گسترانیده، هیبتی دوجندان بر جنبه ازلت و ابدیت «آزادگی» آنان بخشیده است.

نتیجه

بررسی بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار عبدالرحیم محمود، مبین حقایقی چند است:

۱. عبدالرحیم محمود، یکی از مهم‌ترین شاعرانی است که با صراحت بیان و کلام حماسی، ساده و صمیمی خود، طرحی نو در ادبیات مقاومت فلسطین درافکنده است.
۲. از مهم‌ترین تکنیک‌های زیباشناختی و بیانی که شاعر در راستای ترسیم ایمازهای بدیع برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب از آن‌ها سود جسته است، می‌توان به تشبیه، کنایه، استعاره، اسلوب استتنا و شگرد هنری استفهام انکاری اشاره نمود. استفاده از افعال نهی با دلالت ضمنی تمنا و استرحام، انتخاب بجای افعال ماضی با دلالت قطعیت، کارکرد قابل توجهی در جلب اهتمام و توجه مخاطب ایفا می‌کند. استفاده فراوان از نمادپردازی، به‌عنوان

برجسته‌ترین مصداق تأثر از فضای استبداد و هم‌چنین بکارگیری بجا از اسلوب تکرار، علاوه بر شکل بخشیدن به موسیقی مطلوب شعر، فضایی جدید از معانی را در ذهن و خیال مخاطب ترسیم می‌نماید و از این رهگذر، موجب تشویق و تحریک او به پیگیری روند تداوم معنا در اشعار عبدالرحیم محمود گردیده است.

۳. هرچند، گاهی شاعر برای اثرگذاری بیشتر بر مخاطبش، کلام خود را با استفاده از نمادهایی چون «شب»، «گرگ»، «وحوش» و ... مطرح می‌کند؛ اما این سمبل‌گرایی، به هیچ روی، تأثیری بر شفافیت و قاطعیت بیان شاعر بر جای نمی‌گذارد و او بی‌پرده، ایدئولوژی استعمارستیزانه خویش را پی می‌افکند.

۴. ادبیات مقاومت محمود، روحیه استقامت، پایداری و جهاد را به مخاطب شعرهایش تزریق می‌کند و نهال امیدواری را در گلستان ذهن و روان او می‌کارد. مؤلفه‌های پایداری در اشعار وی صرفاً ارائه مفاهیمی کلیشه‌ای نیست، بلکه شاعر به عقایدش، جامعه عمل پوشانده و خود به بالاترین مقام، یعنی شهادت نائل شده است.

۵. او به ترویج مهم‌ترین مؤلفه‌های پایداری، از جمله: استعمارستیزی، تلاش در جهت بیداری، توصیف شهادت و رشادت رزمندگان، توصیف خفقان حاکم بر جامعه، آزادی‌خواهی و صلح‌طلبی می‌پردازد. از دیدگاه محمود، اساسی‌ترین رمز در پیروزی هر مقاومتی، رعایت اتحاد و یکپارچگی آحاد مردم است.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. جنتی‌فرد، محمد و معصومی، محمدحسن. (۱۴۲۵ق). تاریخ الأدب العربی الحديث. ج ۱. قم: ندای سروش.
۲. الحسین، قصى. (۱۹۷۲م). الموت و الحیاة فی شعر المقاومة. ج ۱. دار الرائد العربی.
۳. شکری، غالی. (۱۹۷۹). أدب المقاومة، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). شعر معاصر عرب. ج ۲. تهران: سخن.
۵. کنفانی، غسان (۱۳۶۲). ادبیات مقاوت در فلسطین اشغال شده، ترجمه موسی اسوار، تهران: صدا و سیما.
۶. محمدحسن شراب، محمد. (۲۰۰۰). مُعجم بلدان فلسطین. ط ۲. الأردن: الأهلیة للنشر والتوزیع.
۷. محمود، عبدالرحیم. (۱۹۸۸). الأعمال الكاملة للشاعر الشهید عبدالرحیم محمود، تحقیق و تقدیم عزالدین المناصره. الطبعه الأولى. دمشق: دار الجلیل.
۸. نجفی، ابوالحسن. (۱۳۵۶). وظیفه ادبیات. تهران: کتاب زمان.

ب) مقاله

۹. محسنی‌نیا، ناصر. "مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب". در نشریه ادبیات پایداری. شماره اول (پاییز)، صص ۱۵۸-۱۴۳.

ج) پایان نامه‌ها

۱۰. جمیل عابد، حنان. (۲۰۱۱). "الصیغ الصرفیه ودلالاتها فی دیوان عبدالرحیم محمود". متطلب تکمیلی لنیل درجه الماجستير فی العلوم اللغویه، به راهنمایی، جامعه الأزهر، غزه.
۱۱. خسروی فارسانی، زهرا. (۱۳۹۰). "الوطنیات فی دیوانی عبدالرحیم محمود و عبدالکریم الکریمی". پایان نامه ارشد به راهنمایی حمید احمدیان، دانشگاه اصفهان.
۱۲. فصاحت، معصومه. (۱۳۹۳). "بررسی حوزه‌های معنایی در دیوان عبدالرحیم محمود". پایان نامه ارشد به راهنمایی محمود میرزایی الحسینی، دانشگاه لرستان.